

کتاب و کتابخانه

کتاب حافظه یک قوم است و جایگاه این حافظه در کتابخانه است. بنابراین، برای کتابخانه داشتن، نخست باید کتاب داشت. نقش کتابخانه با نقش کتاب همستگی دارد و شأن کتابخانه را نیز شأن کتاب تعیین می‌کند. جوامع را می‌توان به دو گروه جوامع شفاهی و کتبی تقسیم کرد. جوامع افواهی، آنهایی هستند که دستیابی به اطلاعات در آنها از طریق شفاهی است؛ مخزن اطلاعات در این جوامع، حافظه افراد است. در جوامع کتبی، مخزن اطلاعات و دستیابی به آنها از طریق مواد مکتوب است. در واقع تمدن به یک معنا از زمانی آغاز می‌شود که این حافظه قومی جامعه و مجموع دانستی‌های آن به نوعی مکتوب و مضبوط می‌شود. جوامعی بوده اند که به مسئله مکتوب کردن مجموعه دانستی‌ها و معارف خود توجه بسیار می‌کردند، جوامع دیگر این نیاز را احساس نمی‌کرده‌اند. قصد در اینجا، ارزشگذاری و داوری بین این دو نوع جامعه نیست؛ یعنی اینکه یکی دارای فرهنگی غنی‌تر از دیگری باشد. مسئله فقط بر سر تفاوتی است که در جوامع مختلف بین نوع غالب ارتباط و انتقال فرهنگی وجود دارد. ایران پیش از اسلام، درست در نقطه مقابل جامعه یونان، جامعه‌ای شفاهی بوده است. جامعه ایرانی پیش از اسلام فرهنگ بسیار برجسته‌ای داشته و مورد احترام یونانیان بوده است ولی این جامعه با نوع کتبی اطلاعات کاری نداشته و ارزش را در نوع زنده اطلاعات که همان شکل شفاهی آن باشد می‌دانسته است. در کتاب کورش نامه گزنوفون که البته کتابی است تا حدی افسانه‌ای از کورش نقل شده که خطاب به یونانیان می‌گوید که شما دو ایراد اصلی دارید، یکی اینکه کار نمی‌

کتید و به عوض کار کردن هر روز در یک بازارچه اجتماع می‌کنید و حرف می‌زنید و دوم اینکه بدتر از حرف زدن، این حرف‌ها را هم به صورت نوشته در می‌آوردید. نتیجه اینکه دروغ‌هایی که می‌گوئید برای همیشه باقی می‌ماند. پس از اسلامی شدن جامعه ایران، تحول عمده‌ای در این زمینه، یعنی در زمینه کتبی شدن جامعه پیش آمد. جامعه ما به شدت جامعه‌ای کتبی و کتابی شد و به این معنا مرکز یکی از دو تمدن بزرگ کتبی‌ای شد که پیش از تمدن امروزی غرب وجود داشتند. تمدن اسلامی و تمدن رومی هستند. قصد من در اینجا یادآوری این گذشته پرشکوه که متأسفانه گاه تا مرز فراموش کردن وضع حال به آن می‌بالیم نیست؛ فقط به یک مثال معروف اشاره کنم. نویسنده‌ای داریم به نام یاقوت حموی که مورخ و جغرافی‌دان بود، و درست در آغاز حمله مغول در خراسان به سر می‌برد. یاقوت می‌نویسد زمانی که در مرو بودم، گاه می‌شد تا دوست جلد کتاب از کتابخانه‌ها به امانت می‌گرفتم و کتاب‌ها را می‌توانستم در منزل نگاه دارم و از آن‌ها استفاده کنم. یادمان نرود که یاقوت حموی سیاح بود و نه ساکن مرو. به عبارت دیگر کتابخانه‌ها در مرو به شخص گذرنده‌ای تا دوست کتاب به امانت می‌دادند و همین یک مثال برای نشان دادن وسعت و عمومی بودن کتابخانه‌ها شاید کفایت کند. چند ماه پس از رفتن یاقوت از مرو حمله مغول آغاز می‌شود و اکثر این کتابخانه‌ها از بین می‌رود. شاید اشتباه نباشد اگر آغاز انحطاط در تمدن ایرانی را حمله مغول بدانیم. البته این انحطاط در آغاز بسیار کند آهنگ بوده و هر چه به دوران امروزی نزدیک‌تر می‌شویم این انحطاط آهنگ سریع‌تری می‌یابد. در دوران صفوی با یک نوع احیا Renaissance مواجه هستیم؛ ولی گویی این احیا توان تغییر مسیر انحطاط را ندارد و به دنبال آن در قرن دوازدهم و سیزدهم این انحطاط ادامه پیدا می‌کند. در قرن سیزدهم به هیچ کتابخانه بزرگی بر نمی‌خوریم و احتمالاً جز کتابخانه آستان قدس هیچ کتابخانه‌ای امروز در ایران نیست که سابقه اش از یکصد و پنجاه یا دوست سال بیشتر باشد. در اوایل دوره ناصرالدین شاه بخصوص با ورود صنعت چاپ و بالا رفتن تولید کتاب در ایران به کتابخانه هم توجه ملی شود و کتابخانه‌هایی در ایران درست می‌شود که قدیم‌ترین آن کتابخانه دارالفنون است که می‌توان آن را بنیای کتابخانه ملی ایران دانست. کتابخانه دارالفنون به کتابخانه معارف و سپس به کتابخانه ملی تبدیل می‌شود. کتابخانه دارالفنون در عین حال اولین کتابخانه دانشگاهی و تخصصی نیز هست. سپس اولین کتابخانه عمومی را داریم که کتابخانه بلدیة شهر تهران است که در اوایل دوران رضاشاه، یعنی در سال ۱۳۰۴ ساخته می‌شود. بعد از تأسیس دانشگاه تهران، کتابخانه‌های دانشگاهی نیز تأسیس می‌شود و مجلس هم با توسعه کتابخانه سپهسالار دارای کتابخانه می‌شود. به این معنا جدی گرفتن نهاد کتابخانه در ایران را می‌توان همین آغاز قرن حاضر به حساب آورد. تأسیس کتابخانه‌های عمومی از طریق قانون به عهده شهرداری‌ها گذاشته می‌شود و می‌دانیم که اولین کتابخانه‌های عمومی شهرستان‌ها نیز در رشت و در تبریز توسط

کتاب و
کتابخانه
مدارس باید
بخشی از نظام
آموزشی باشد.

شهرداری ها تأسیس شد. رشد کتابخانه های عمومی البته بسیار کند بود. کتابخانه بلدیة تهران در ۱۳۰۴ و دومین کتابخانه عمومی که کتابخانه پارك شهر باشد در سال ۱۳۴۰ تأسیس شد. در آبان سال ۱۳۴۲ تأسیس و نگهداری کتابخانه های عمومی بر اساس مصوبه وزارت کشور به سازمان های کتابخانه های عمومی شهرداری تهران واگذار می شود. در آذر ماه همان سال این سازمان با بودجه یکصد و پنجاه هزار تومان تأسیس شد و در ۲۹ دی سال بعد قانون تأسیس کتابخانه های عمومی در سطح شهرهای کشور به تصویب مجلس رسید. بر اساس اولین ماده این قانون شهرداری ها موظف شدند سالیانه ۱٫۵٪ از درآمد خود را به تأسیس و اداره کتابخانه های عمومی و خرید کتاب اختصاص دهند. به دنبال تصویب این قانون در هر شهر انجمنی به نام انجمن کتابخانه های عمومی تشکیل شد و برای اداره و ایجاد هماهنگی بین آنها، هیئت امنای کتابخانه های عمومی کشور تشکیل شد که ریاست آن را وزیر فرهنگ و هنر وقت به عهده داشت و پنج عضو دیگر به پیشنهاد وی انتخاب می شدند. در سال ۱۳۵۲ با تصویب تبصره ۲۲ ماده واحده قانون بودجه، کمک ۱٫۵ درصدی شهرداری ها به کتابخانه های عمومی قطع شد و کلیه امور مالی و اداری کتابخانه ها به عهده وزارت فرهنگ و هنر گذاشته شد. حال آنکه در تمامی کشورهای پیشرفته جهان تأسیس و تأمین کتابخانه های عمومی جزو وظایف شهرداری هاست چرا که این کار جزو خدماتی به حساب می آید که هر شهر در اختیار شهروندان خود قرار می دهد؛ خدمتی است فرهنگی که در کنار سایر خدمات شهری به ساکنین آن یعنی پرداخت کنندگان مالیات داده شود. باری، هیئت امنای کتابخانه های عمومی کشور در سال ۱۳۶۱ به اداره کل کتابخانه های عمومی کشور تغییر نام یافت، اما از سال ۱۳۶۸ بار دیگر تحت همان عنوان سابق به فعالیت خود ادامه داد.

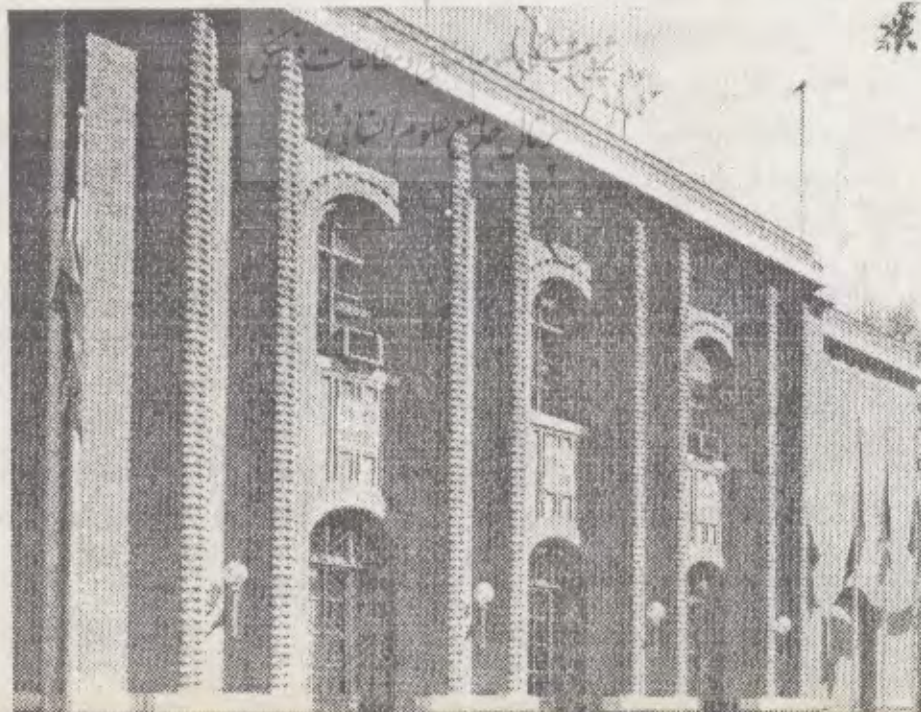
امروز کتابخانه های موجود در کشور را به کتابخانه های عمومی، کتابخانه های مدارس، کتابخانه های تخصصی و دانشگاهی می توان تقسیم کرد. البته کتابخانه های شخصی هم هست که به نظرم مباحثی است جداگانه. در اینجا به ترتیب اهمیتی که برای این انواع قائلم و توضیح آن را خواهم داد، از کتابخانه های مدارس، عمومی، دانشگاهی و تخصصی صحبت خواهم کرد و در پایان چند کلمه ای نیز در باب کتابخانه ملی که به مظهر فرهنگ کشور و مهمترین کتابخانه و جلوه گر اعتبار آن است، سخن خواهم گفت. در ضمن به حرفه کتابداری و انجمن کتابداران اشاره خواهم کرد.

کتابخانه های مدارس

با توجه به رابطه کتابخانه با کتاب و رواج عادت مطالعه، کتابخانه های مدارس در درجه اول اهمیت قرار دارند. برای پرورش عادت مطالعه در جامعه باید این کار از همان آغاز آشنایی کودک با

خواندن صورت بگیرد. نظر به نادر بودن کتابخانه های شخصی که خود مولود رواج نداشتن عادت کتابخوانی در جامعه است، اهمیت کتابخانه های مدارس در ترویج کتابخوانی در کشور ما به مراتب بیشتر احساس می شود. در واقع برای اکثر قریب به اتفاق افراد جامعه آشنایی با کتاب در کودکی فقط از طریق کتابخانه مدرسه ممکن است. و اغراق نیست اگر بگویم که منشأ تمامی مشکلات ما در زمینه نشر کتاب و ترویج کتابخوانی در جامعه را باید در همین جایگاه کتاب در نظام آموزشی مان جستجو کنیم. می گویم مشکل کتاب و مشکل نشر، زیرا تا زمانی که ما عادت به مطالعه نداشته باشیم، تا زمانی که خواننده کتاب نداشته باشیم، هر کاری بکنیم مسئله نشر کتاب در ایران همواره با مشکل روبرو خواهد بود. عادت به کتابخوانی را باید در دوران کودکی پرورش داد. و اینکار فقط و فقط از عهده مدارس بر می آید. به این صورت که کتاب و کتابخانه در مدارس باید بخشی از نظام آموزشی ما باشد. کتاب نباید امری تفریحی و یا موضوعی خارج از مجموعه دروس به حساب آید، باید جزو دروس دانش آموزان باشد. درسی که مانند سایر دروس تکالیفی دارد و نمره ای به آن تعلق می گیرد. کتاب خواندن نباید امری کمک آموزشی به شمار آید، باید بخشی از آموزش را تشکیل دهد. اگر آموزش و پرورش ما با ادغام امر کتابخوانی در نظام آموزشی همراه شود، کتابخوانی به صورت عادی در زندگی در خواهد آمد. البته این برنامه ای است دراز مدت و نتایج آن را بعد از بیست الی سی سال یعنی یک نسل پس از آنکه چنین برنامه ای آغاز شده، مشاهده خواهیم کرد. یعنی پس از گذشت یک نسل در تعداد کتابخوانان جامعه ما واقعاً تغییری چشمگیر روی خواهد داد. متأسفانه کتابخانه و کتابخوانی در مدارس ما تقریباً نادیده گرفته می شود. اسفبارترین کتابخانه های ما، کتابخانه های مدارس هستند.

کتابخانه ملی



هیچ قانونی برای تأسیس آنها وجود ندارد و در هیچ کجا نیز این موضوع جدی گرفته نشده است. اگر در مدرسه ای کتابخانه ای می‌بایم، وجود آن را باید مدیون علاقه مدیر آن مدرسه و اهمیتی که او خود به این امر می‌دهد، بدانیم. بسیاری از مدارس کتابخانه ندارند و اگر هم داشته باشند، کتابخانه جزئی از بخش زنده و فعال مدرسه و نظام آموزشی نیست. روشن است که نظام آموزشی ما با مشکلات بسیاری روبرو است. انفجار جمعیتی که کشور شاهد آن است باعث شده که برای برآوردن نیازهای اولیه و امور واجب نیز با مشکل روبرو باشیم و احساس درماندگی کنیم. به همین علت امید زیادی ندارم که به امر کتابخانه‌های مدارس، با وجود اهمیت زیادش توجه شود. می‌دانیم که مدارس ما مشکل فضا دارند، می‌دانیم که مدارس ما مشکلات کادر آموزشی دارند، اما به هر حال باید از جایی شروع کرد. مسئله فوق العاده جدی است و باید به طریقی راه حلی برای آن پیدا کرد. می‌توان با کتابخانه‌های خیلی کوچک و تعداد خیلی کتاب کار تأسیس کتابخانه مدرسه را شروع کرد و سپس به تیح امکانات آن را گسترش داد. آنچه مهم است این مسئله است که کتاب و رجوع به کتابخانه جزء

لایتنک نظام آموزشی بشود. اولین مدرسی که در ایران تأسیس شدند، همگی کتابخانه داشتند، اما به این علت که کتاب و کتابخوانی بخشی از نظام آموزشی نبود، این کتابخانه‌ها به زائده ای تبدیل شد و زمانی که منوسه به فضای بیشتری نیاز پیدا کرد، کتابهایشان را به کتابخانه‌های عمومی منتقل کردند. پس راه حل فقط در ایجاد کتابخانه در مدارس نیست، بلکه در ترغیب دانش آموز به استفاده از کتاب برای یافتن پاسخ به بخشی از پرسش‌های خود است. تفاوت بین جوامع شفاهی و کتبی که پیش از این به آن اشاره شد در همین شیوه پاسخگویی است. در جوامع شفاهی عادت بر این است که افراد پاسخ پرسش‌ها را از افراد دیگری گیرند و حال آنکه در جوامع کتبی برای یافتن پاسخ به کتاب رجوع می‌کنند. عادت به پاسخگویی کتبی است که باید بر وجود بیاید. باید از همان دوران کودکی کتاب وسیله پاسخگویی شود و نبال به آن به صورت ضرورتی اجتماعی در آید.

رتال جامع علوم انسانی

کتابخانه‌های عمومی

کتابخانه‌های عمومی در مرتبه دوم اهمیت قرار می‌گیرند. فراموش نکنیم که برای اکثریت کسانی که دبیرستان رانه پایان می‌برند، تماس با مراکز آموزشی به پایان می‌رسد و برای بسیاری کتابخانه‌های عمومی تنها راه حفظ تماس با کتاب است. به همین جهت می‌توان گفت تعداد کتابخانه‌های عمومی، میزان رجوع به آنها و انواع خدماتی که در اختیار می‌گذارند... نمود روشنی از سطح فرهنگ در یک کشور است. زمانی که به کتابخانه‌های عمومی موجود در ایران توجه می‌کنیم، رقم آنها در نگاه اول چندان پائین تر از رقمی که باید باشد، نیست. اما این رقم را باید با

هیچ قانونی
برای تأسیس
کتابخانه در
مدارس وجود
ندارد.

توجه به فقدان عظیمی که در حوزه کتابخانه های مدارس داریم، تصحیح کنیم. اگر فرضاً گفته می شود که برای هر ده هزار نفر فرد باسواد شهری باید یک کتابخانه در شهر وجود داشته باشد، این رقم با این فرض محاسبه می شود که در هر مدرسه ای و بخصوص در هر دبیرستانی یک کتابخانه وجود دارد. حال آنکه همانطور که گفتیم کمتر مدرسه ای در ایران کتابخانه دارد. در واقع بار کتابخانه های مدارس نیز بر دوش کتابخانه های عمومی است. با اینهمه مشکل اصلی کتابخانه های عمومی ما، تعداد آنها نیست. مشکل در این است که بسیاری از کتابخانه های عمومی در ایران، انبار کتاب است و نه کتابخانه. یعنی جایی است که در آنها کتاب موجود است، اما دسترسی به آن بسیار مشکل. کتابی که دسترسی به آن مشکل است، فرق چندانی با نبود کتاب ندارد. هر کتابخانه برای موفق بودن به چند رکن عمده نیاز دارد. اول مجموعه کتاب های موجود در کتابخانه است. این مجموعه باید متوازن باشد به این معنا که پاسخگوی نیاز عموم مراجعه کنندگان باشد و تخصصی نباشد. رکن دوم خدمات کتابخانه به مراجعه کنندگان به کتابخانه است. موفقیت یک کتابخانه در این زمینه، بستگی تام به کتابداران دارد که باید با علم و فن کتابداری آشنا باشند. یعنی علاوه بر اینکه به کتاب علاقمند هستند باید از حداقل معلومات علمی در کتابداری نیز آگاه باشند. مشکل کتابخانه های عمومی ما در این است که کارمندان آن معمولاً کتابدار نیستند، در نتیجه نمی توانند آن خدمات لازم را ارائه دهند. و فراموش نکنیم که به دلیل فقر کتابخانه های مدارس، افرادی که به کتابخانه های عمومی رجوع می کنند، پیش از این به هیچ کتابخانه ای مراجعه نکرده اند. کتابداری که در کتابخانه عمومی کار می کند وظیفه آشنا کردن مراجعه کننده به کتابخانه را نیز بر عهده دارد. در واقع کتابداران ما باید بیش از پاسخگو باشند؛ باید وظیفه راهنمایی و ارشاد مراجعه کننده را هم بر عهده گیرند. رکن سوم در کتابخانه، نوع مجموعه کتاب های موجود در آن است. کتاب های موجود در یک کتابخانه نقش عمده ای در جلب افراد به کتابخانه ها دارد. اگر مجموعه یک کتابخانه، مجموعه مرده و راکدی باشد، طبیعی است که حتی مراجعه کننده علاقمند را هم دلسرد می کند. در این زمینه نیز متأسفانه کتابخانه های عمومی ما بسیار ضعیف هستند و مجموعه های موجود در آنها به هیچ عنوان پاسخگوی نیاز مراجعه کنندگان نیست و دلیل اصلی این مسئله را نیز باید در تصور انتخاب کنندگان کتاب ها از کتاب مناسب جستجو کرد. صرف نظر از دیدگاه ها و سلیقه های خاص مشکل مهم دیگری نیز همیشه مانع انتخاب کتاب های مناسب برای کتابخانه های عمومی بوده است. برای بسیاری از مسئولان انتخاب کتاب برای کتابخانه های عمومی، کتاب خوب همان کتاب جدی و سنگین است. بنابراین به محض اینکه استاد دانشگاه یا محقق مشهوری کتابی می نوشت، آن را برای کتابخانه های عمومی برمی گزیدند. نتیجه اینکه مجموعه کتاب های موجود در کتابخانه های عمومی برای مراجعه کننده معمولی کتاب های ثقیل و دور از فهم و غیر جذاب بود. و مراجعه کننده به درستی احساس می کرد که کتاب های این کتابخانه برای او نیست. به عنوان مثال در کتابخانه ای عمومی چه بسیار به کتاب های عربی

بر می‌خوریم که مخاطبین بسیار نادری دارند. در تمام دنیا بیشترین تعداد کتاب‌هایی که از کتابخانه‌های عمومی به امانت گرفته می‌شود، کتاب‌های داستانی است. بعد از آن نوبت به کتاب‌های مربوط به هنر و سینما و غیره و سپس به کتاب‌های اجتماعی و علوم انسانی می‌رسد که به زبان ساده نوشته شده‌اند. و اینها درست ضعیف‌ترین بخش کتابخانه‌های ما را تشکیل می‌دهند. ما همیشه در انتخاب رمان و داستان برای کتابخانه‌های عمومی مشکل داشته‌ایم. یعنی جذاب‌ترین بخش کتابخانه‌های عمومی، ضعیف‌ترین بخش آن در کشور ما بوده است. البته در چند سال اخیر تغییرات و تحولاتی در این زمینه به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد مسئولین انتخاب کتاب تصمیم گرفته‌اند مجموعه موجود را از آن حالت مردگی بیرون بیاورند. در کنار این عوامل باید به عوامل کمی نیز اشاره کرد که از آن جمله‌اند تعداد نازل کتاب در کتابخانه‌ها که رقمی است زیر چهار میلیون مجلد برای کل ایران، بودجه

نسبتاً قلیلی که به خرید کتاب اختصاص دارد، ضعف خدمات جنبی مانند امکانات فتوکپی و غیره و بالاخره ساختمان کتابخانه‌ها که اکثراً برای این منظور ساخته نشده‌اند. با تخصیص بودجه بیشتری به خرید کتاب برای کتابخانه‌های عمومی، دولت می‌تواند هم کتابخانه‌های عمومی را فعال کند و هم نشر کشور را از بحرانی که دچار آن است نجات بخشد. با توجه به قیمت روز افزون کتاب یک چنین تصمیمی هر روز عاجل‌تر می‌شود. در این حوزه البته اصل وظیفه به عهده شهرداری‌هاست، اما مردم نیز می‌توانند با تشکیل انجمن‌های کتابخانه در شهرها و شهرستان‌ها در این جهت بکوشند و به انتظار دولت ننشینند. از کارهای مثبتی که در زمینه جلب افراد به کتابخانه‌ها در این سال‌ها انجام شده، جای دادن کتابخانه در دل مجموعه‌های فرهنگی ای است که خدمات متنوع در اختیار مراجعه‌کنندگان می‌گذارند و از این طریق بر جذابیت کتابخانه‌ها می‌افزایند. در این زمینه تجربه کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که اولین کتابخانه‌هایی بودند که در کنار مراکز تأسیس شدند که فعالیت‌های فرهنگی متنوعی داشتند، بسیار سودمند بوده است. در

سال‌های اول بعد از انقلاب نیز تجربه موفق دیگری را شاهد بودیم و آن تأسیس کتابخانه در مساجد و تکایا بود که در جلب عامه مردم به کتابخوانی بسیار مؤثر بود، اما گمان می‌کنم به علت اینکه این کتابخانه‌ها آرام‌آرام به کتابخانه‌های تخصصی مذهبی تبدیل شد، جذابیتش را برای عموم تا حدی از دست داد و اُفت مراجعه‌کننده، برخی از دست‌اندرکاران را در این زمینه دل‌سرد کرد.

در مجموع برای رونق گرفتن کتابخانه‌های عمومی باید که دید ما نسبت به کتاب تغییر کند. کتاب برای ما به نوعی حافظ امور غریب و باطنی بوده است؛ کتاب با روال عادی زندگی ما سر و کار نداشته است. ما سنت معماری دیرپایی داریم، صنایع دستی بسیار غنی‌ای داریم، اما کمترین اثری از این سنت در کتاب‌های ما دیده می‌شود. گویی وظیفه کتاب همیشه این بوده است که به مسائلی

برای بسیاری
از مسئولان
انتخاب کتاب
برای
کتابخانه‌های
عمومی، کتاب
خوب همان
کتاب جدی و
سنگین است.

۱۶- اول مرداد ۱۳۷۰، ص. ۱۱.

۹۰- سیمین بهبهانی، رضا براهنی، هوشنگ گلشیری، جواد مجابی، «اعلام جرم!»، آدینه، شماره ۵۹،

خرداد ۱۳۷۰، ص. ۶.

۹۱- گروه گزارش گردون، «چرا چراغ کانون نویسندگان ایران روشن نمی شود؟»، گردون، شماره ۲۷ - ۲۸،

مرداد ۱۳۷۲، صفحات ۱۶ تا ۲۱. ۹۲- همان. ۹۳- همان

۹۴- هوشنگ گلشیری، «چرا چراغ کانون نویسندگان ایران روشن نمی شود؟»، گردون، شماره ۲۹ - ۳۰،

شهریور و مهر ۷۲، صفحات ۲۶ تا ۳۱.

۹۵- سیمین بهبهانی، «چرا چراغ کانون نویسندگان ایران روشن نمی شود؟»، گردون، شماره ۲۷ - ۲۸،

مرداد ۱۳۷۲، صفحات ۲۲ و ۲۳. ۹۶- همان

۹۷- محمد علی سیانلو، «چرا چراغ کانون نویسندگان ایران روشن نمی شود؟»، گردون، همان شماره، ص.

۲۸. همین مضمون را منوچهر آتشی در گردون، شماره ۳۲ - ۳۳، آذر و دی ۷۲، ص. ۲۵ با این کلمات بازگو می

کند: «عامل سوم، یا مشکل آخری تشکیل کانون، خود اعضای دیروزی و داوطلبان امروزی هستند و هنوز ذهنیت

دموکراتیک پیدا نکرده اند».

۹۸- نقل از سیمین دانشور، «چرا چراغ کانون...»، گردون، شماره ۲۷ - ۲۸، مرداد ۷۲، ص. ۱۶.

۹۹- همان.

۱۰۰- احمد شاملو، «احمد شاملو و تجدید فعالیت کانون»، آدینه، شماره ۸۸، بهمن ۱۳۷۲، ص. ۵.

۱۰۱- همان. ۱۰۲- همان. ۱۰۳- همان. ۱۰۴- همان.

۱۰۵- فرج سرکوهی، «مرقیت حساس و حضور مؤثر کانون»، آدینه، همان شماره، ص. ۲۴ - ۲۵.

۱۰۶- محمد رضا باطنی، «یک شوخی بازم»، آدینه، شماره ۸۹، بهمن ۷۲، ص. ۲۳ و ۲۴.

۱۰۷- شهرنوش پارسا پور، «به روشنی و صراحت نیازمندیم»، آدینه، شماره ۸۹، بهمن ۷۲، ص. ۲۲.

۱۰۸- محمد علی سیانلو، «انتخابی هوش انتقادی ملت»، آدینه، شماره ۹۰ - ۹۱، نوروز ۷۳، ص. ۶۱.

۱۰۹- هوشنگ گلشیری، «کانون مستقل و وفادار به اصل خود»، آدینه، همان شماره، ص. ۶۱.

۱۱۰- همان یادداشت ۱۰۰. ۱۱۱- همانجا.

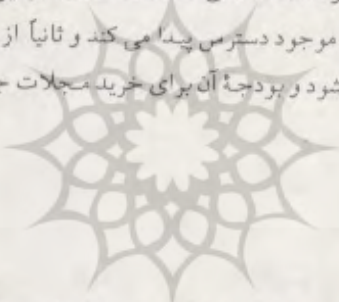
۱۱۲- رضا براهنی، محمد خلیلی، فرج سرکوهی، سیما کوبان، منصور کوشان، هوشنگ گلشیری، محمد

محمد علی، محمد مختاری، «گزارش گردآوردگان امضا و ارسال متن ۱۳۴۴ نویسنده به جلسه مشورتی، تکاپو،

شماره ۱۳، ص. ۱۲. ۱۱۳- همان. ۱۱۴- همانجا، ص. ۱۳.

آنکه از منابع مالی نسبتاً خوبی برخوردار است، ضعیف‌ترین کتابخانه دانشگاهی ایران را دارد. به هر صورت در مقام مقایسه با سایر کتابخانه‌ها، یعنی کتابخانه‌های عمومی و مدارس، کتابخانه‌های دانشگاهی از وضع بهتری برخوردارند و دلیل آن نیز از جمله واجب‌الوجود بودن آنها و نیز مراجعه کنندگان آنهاست که به نیاز خود به کتاب آگاهی دارند. اما اگر در مقام مقایسه با سایر کشورها برآئیم آنوقت است که به وضع اسف‌انگیز کتابخانه‌های دانشگاهی میان‌المللی شناخته شده و تدوین شده‌ای وجود دارد. هر کتابخانه دانشگاهی، به تناسب تعداد دانشجو، رشته تحصیلی و مقطع تحصیلی موظف به حفظ استانداردهای شناخته شده است. کتابخانه‌های دانشگاهی ما بسیار فقیرند. دلایل متعددی برای این مسئله وجود دارد؛ یکی عدم مشارکت و همکاری استادان و پژوهشگران با مسئولین کتابخانه هاست برای درست کردن مجموعه‌ها. برای جلب مشارکت این افراد باید راه حل یافت. دیگر

مشکل مالی روزافزون است برای خرید کتاب و بخصوص مجلات خارجی. در این زمینه بهترین راه حل بوجود آوردن مراکز اطلاعاتی برای کتاب‌ها و نشریات موجود در کتابخانه‌های دانشکده‌ها و دانشگاه‌های مختلف است. از این طریق اولاً هر کسی به کل کتاب‌ها و مجلات موجود دسترسی پیدا می‌کند و ثانیاً از چند بار خرید شدن یک نشریه جلوگیری می‌شود و بودجه آن برای خرید مجلات جدید به کار می‌رود.



کتابخانه ملی

کتابخانه‌ای که در هر کشوری مظهر فرهنگ و تمدن آن کشور است، کتابخانه ملی است. بی‌جهت نیست که تمامی کشورها می‌کوشند بهترین کتابخانه ملی را

بسازند. از این نظر وضع ما در ایران فرقی العاده اسفناز است. ما شاید یکی از نادر کشورهایی در جهان باشیم که علیرغم فرهنگ بسیار باشکوه و پربرگرفته‌اش از کتابخانه ملی آن به هیچ وجه شایستگی آن فرهنگ را ندارد. وظیفه کتابخانه ملی در هر کشوری این است که مجموعه تمام کتاب‌ها و اطلاعاتی که راجع به آن کشور و فرهنگ و تمدن آن وجود دارد گردآوری کند و در کنار آن مجموعه سنجیده‌ای از معارف بشری را نیز فراهم آورد. در ایران وظیفه اول بسیار مهم است. کتابخانه ملی ما باید جلوه‌گر چند هزار سال فرهنگ و تمدن باشد که ابداً چنین نیست. برای اینکار باید مجموعه کاملی از کتاب‌های فارسی و عربی را تدارک ببینیم و مجموعه کاملی را باید از کتاب‌هایی که به زبان‌های مختلف راجع به ایران نوشته شده است. علاوه بر این کتابخانه ملی باید نمونه و الگویی باشد از یک کتابخانه امروزی و مدرن مرکز شبکه کتابخانه‌های کشور باشد و به یک معنا مادر تمام کتابخانه‌های

باید کتاب را
امری عادی
تلقی کرد و نه
ایزار کار و
فعالیت قشری
بخصوص و
بازگو کننده
غرایب خاص.

کشور باشد و اینها را زیر چتر و پوشش معنوی خود قرار دهد. یعنی علاوه بر اینکه وظیفه خود انجام می دهد به سایر کتابخانه ها نیز خدمات بدهد و سطح کارشان را بالا ببرد. در کنار تمام اینها و همانطور که در سایر کشورها شاهد آن هستیم، کتابخانه ملی همراه با کتاب مجموعه میراث فرهنگی کشور را نیز باید در بر بگیرد کتابخانه ملی قدیمی ایران در کنار موزه ایران باستان قرار داشت و هر دو در یک مجموعه قرار داشتند. اینکار نیاز به یک برنامه ریزی جدی از جانب دولت دارد. بدون یک کتابخانه ملی که شایسته ایران باشد نمی توانیم انتظار داشته باشیم که سایر کتابخانه های ما نیز کارکرد شایسته ای داشته باشند. خوشبختانه چهار سال پیش اساتمامه کتابخانه ملی جدید در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و تأسیس و ساخت آن به دولت ابلاغ گردید. اما کار بسیار کند پیش می رود. امیدوارم که این کار با جدیت پیگیری شود و کتابخانه ملی شایسته ای بوجود بیاید.

بوجود آوردن
مراکز اطلاعاتی
برای کتاب و
نشریات از
چندبار خریده
شدن یک
نشریه توسط
دانشگاه های
مختلف
جلوگیری
می کند.

بחי که باید به عنوان مکمل بحث کتابخانه از آن صحبت شود و مورد توجه قرار گیرد، بحث کتابداری است. کتابخانه مجموعه بسته ای است که کلید آن در دست کتابدار است. کاری که کتابدار انجام می دهد گشودن و در دسترس قرار دادن این مجموعه بسته است. نقش کتابدار در جوامع مدرن بسیار بیش از نقش کتابدار در جوامع سنتی است. درست است که در گذشته کتابداران بسیار برجسته و بزرگی داشته ایم، اما در گذشته مراجعه کننده به کتابخانه خود اهل کتاب و خواهان و جستجوگر کتاب بود و به همین دلیل نیز در نهایت خود راه دسترسی به کتاب را می یافت. علاوه بر این در گذشته دامنه نشر محدودتر و در نتیجه مجموعه ها کوچکتر بوده است. حال آنکه امروز با این انفجار اطلاعات و گسترده شدن حوزه نشر و تنوع کتاب ها کمتر کسی جز از طریق راهنمایی تواند به کتاب در کتابخانه دسترسی پیدا کند. از این روست که کتابدار رفته رفته نقشی حیاتی پیدا می کند و قاعدتاً باید منزلت اجتماعی او رفیع تر از گذشته باشد. اما در ایران اینچنین نیست، چرا که برای ما کتابدار در وجود دو نفر خلاصه می شود، یکی آنکه پشت میز امانت کتاب نشسته و از او کتاب به امانت می گیریم و دیگری آنکه در داخل مخزن کتابخانه است و وظیفه انبارداری را به عهده دارد. حال آنکه این هر دو بدون وجود کتابدار اصلی که هزاران جلد کتاب و میلیون ها اطلاعی را که در داخل این کتاب ها هستند سامان و سازمان می دهد، اصولاً نقشی ندارند. اما مراجعه کننده ابداً با این کتابدار روبرو نمی شود و در نتیجه از نقش و اهمیت اساسی کاری که انجام می دهد بی اطلاع است و به همین جهت نیز برای او ارزشی قایل نمی شود و این بی جلویی کار به خود کتابدار هم سرایت می کند و نیز پس از چندی کار خود را بی اهمیت می شمارد. کتابداری در ایران علم جدیدی است اما در مقایسه با

بسیاری رشته های دیگر از پیشرفته ترین علوم به شمار می رود. در تجربه تاسیس کتابخانه ملی که پیش از انقلاب آغاز شد و در آن یکصد و پنجاه کتابدار از تمام جهان شرکت داشتند، هم کتابداران ایرانی دریافتند و هم کتابداران خارجی معترف شدند که ایرانیان از سطح دانش کافی برای راه اندازی این پروژه بدون کمک سایر کتابداران برخوردارند. دانشکده کتابداری در ایران در سال ۱۳۴۵ تاسیس شده بود و در سال ۱۳۴۸ مرکز خدمات کتابداری به عنوان بخشی از وزارتخانه جدید التاسیس علوم که در همین سال ۴۸ بوجود آمد، آغاز به کار کرد. با تاسیس این مرکز علمی کتابداران متخصص جزو هیئت علمی دانشگاه پذیرفته شدند. علم کتابداری در ایران رشد بسیار سریعی پیدا کرد و خیلی زود کتاب هایی برای تدریس کتابداری فراهم آمد، کارهای اصلی برای سازماندهی کتاب های فارسی و عربی انجام شد، یعنی از نظر طبقه بندی و موضوع دادن و تنظیم قواعد فهرست نویسی و رده بندی و غیره زمینه کاملاً آماده گردید. در نتیجه هسته اولیه کتابداری در ایران بوجود آمد که به علم کتابداری جدید آشنا بود و کارش را بر اساس صحیحی پی ریزی و آغاز کرده بود. اما تصور عمومی جامعه نسبت به کتابدار و کتاب همواره مانع از این بوده است که کار تخصصی کتابداران را به دیده حرمت بنگرند. عامل دیگری نیز که باعث شده کتابداری مقام و منزلت شایسته خود را در جامعه بدست نیاورد، پراکندگی کتابداران است که در مؤسسات کار می کنند و این مؤسسات برای کتاب و کتابدار ارزشی ثانوی و حاشیه ای قابل هستند. به همین جهت کتابداران به صرافت تاسیس جامعه صنفی خود برآمدند تا از حقوق خود دفاع کنند و خود و کارشان را به جامعه بشناسانند. انجمن کتابداران که در حدود ۱۰۰۰ عضو داشت در سال ۱۳۴۷ تاسیس شد و مجله ای به نام نامه انجمن کتابداران به طور منظم منتشر می کرد و فعالیت های متعددی در برقراری دوره های آموزشی، آشنا کردن اعضا با مسائل حقوقی و پیشرفت های بین المللی در زمینه کتابداری و اطلاع رسانی، انتشار کتاب در زمینه کتابداری و غیره داشت. متأسفانه بعد از انقلاب این انجمن منحل شد و علیرغم چند کوشش جدی برای راه اندازی دوباره آن اینکار ممکن نشد. حیف! چرا که یک چنین انجمنی می تواند به کار کتابخانه های ایران نوعی هماهنگی و انسجام بخشد، یعنی امری که سخت بدان نیازمندیم. البته تاسیس انجمن احتیاج به افرادی دارد که بخشی از اوقات فراغت خود را در این راه صرف کنند و از خود گذشتگی لازم را برای اینکار داشته باشند. امیدوارم که در میان نسل جوان کتابداران افرادی از این دست پیدا شوند تا این مهم را به انجام برسانند.